

علل و عوامل مخالفت برخی از صحابه با رسول خدا ﷺ

محمد شهبازی*

چکیده

از جمله آسیب‌های تحلیل گزاره‌های تاریخی، سطحی‌نگری رخدادهاست که ناشی از عدم اشراف بر جوانب صدور افعال است. انسان به‌عنوان یک عنصر تاریخ‌ساز، کنشگری‌هایی دارد که معلول علت‌ها است که با کشف آن می‌توان گزارش‌های تاریخی را دقیق بررسی و تبیین کرد. فهم دقیق گزارش‌های رسیده از مخالفت صحابه در عصر حیات رسول خدا ما را به علل و عوامل مخالفت‌ها و می‌دارد؛ در یک نگاه کلی، علل مخالفت صحابه با رسول خدا در علل زیر خلاصه می‌شود: دنیاگرایی، نفاق، حسادت، انحرافات عقیدتی، رسوخ عادات جاهلی و ضعف ایمان، که هریک به نوبه خود علت مستقلی برای تمرد از اوامر رسول خدا به شمار می‌روند. عللی که با رسوخ در روح و روان انسان او را از پذیرش حق باز داشته و برای رسیدن به آمال خود با همه ارزش‌ها مخالفت می‌کند. این تحقیق که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است با کشف علل مخالفت‌های صحابه آن را آینه فراسوی آینده امت اسلام قرار می‌دهد تا از گرفتاری در مخالفت با ولی خدا مصون بماند.

واژگان کلیدی: صحابه رسول خدا، صحابه مخالف، صحابه دنیاگرا، منافقین، قبیله‌اندیشی.

*. استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران؛ shahbazi62@iust.ac.ir

بیان مسئله

در بررسی زندگانی صحابه رسول خدا ﷺ می‌توان به عمق تأثیرگذاری آموزه‌های اسلام پی‌برد. پیامبری که در عصر جهل و تاریکی مبعوث شد و با بیان رسالت مقدس خود، انسان را از هلاکت در گرداب خباثت نجات داد. وجود اصحاب و یارانی باوفا، که تا آخرین نفس در رکاب رسول خدا ﷺ ماندند، نمونه‌ای بسیار کوچک از نجات‌بخشی مکتب رسول خدا ﷺ است (ر.ک: «شهیدان اسلام در عصر پیامبر» نوشته دکتر محمد ابراهیم آیتی).

با توجه به اینکه آیات شریفه قرآن مجید، اطاعت از رسول اکرم ﷺ را برای همه مسلمانان واجب و تهمد از آن را حرام می‌شمارد، این سؤال پیش می‌آید که کدام علل در مخالفت صحابه با رسول خدا در عصر حیات نقش داشته است؟ و این علل چگونه و با تکیه بر کدام مستند و شاهد تاریخی قابل اثبات هستند؟

با وجود اطاعت‌های بی‌دریغ گروهی از صحابه، مخالفت‌های زیادی از گروهی دیگر سرزده است که در این نوشتار به علل آن‌ها پرداخته خواهد شد.

با تقسیم‌بندی صحابه رسول خدا به تابعان محض، ضعیف‌الایمان‌ها و منافقان، می‌توان به عدم تساوی معرفتی و ایمانی آن‌ها به رسول خدا ﷺ پی‌برد. تابعان محض، همیشه مطیع اوامر رسول خدا ﷺ بودند؛ ضعیف‌الایمان‌ها، با وجود ایمان قلبی در لحظه‌های خطر گرفتار تهمد می‌شدند که معمولاً به توبه و پشیمانی منجر می‌شد؛ منافقان به پیغمبر ایمان نداشته و به علل مختلف تظاهر به ایمان می‌کردند که در مکه و مدینه حضور داشتند. با بررسی علل مخالفت صحابه متخلف از فرامین رسول خدا ﷺ، می‌توان از جریان حق و باطل، شناخت صحیحی کسب و فرضیه هادی و مقتدا بودن همه صحابه برای مسلمانان را مورد ارزیابی قرار داده و همچنین صحت و سقم آن را بررسی و مرجعیت مطلق دینی، سیاسی اجتماعی آنان را مخدوش نمود.

این مقاله با تبیین متکی به شواهد تاریخی مستند، عوامل ممکن برای مخالفت با جریان رهبری اسلام را پیش چشم امت اسلامی قرار می‌دهد تا از تکرار مخالفت و تبعات جبران‌ناپذیر آن جلوگیری کند. بررسی و تحلیل زندگی صحابه از ابعاد گوناگون، توسط محققین مورد مطالعه قرار گرفته است: کتاب «بررسی حدیث اصحابی کالنجوم» سیدعلی



میلانی، «صحابه در قرآن» سیدضیاءالدین علیانسنب، «نقدی بر نظریه عدالت و مرجعیت صحابه» علی اصغر رضوانی، «معالم المدرستین و نقش ائمه در احیاء دین» علامه عسکری، «شهیدان صدر اسلام» دکتر محمد ابراهیم آیتی، «عدالت صحابه از دیدگاه تشیع و تسنن» علی باقر شیخانی، همچنین مقاله «عدالت صحابه» نوشته عبدالغنی بدری، مجله ندای اسلام شماره ۸، مقاله «حجیت قول صحابه» نوشته حسین تقی پور، مجله علوم حدیث، سال دوم، شماره ۵۶، مقاله «پیامبر اسلام و نفاق» نوشته آقای دامغانی در فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره یک، «مقدمه جلد اول دانشنامه سیره نبوی» نوشته آقای علیرضا هدایت پناه، «الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه» نوشته سید علی خان مدنی شیرازی، «شخصیت اسلامی شیعه» نوشته مهدی پیشوایی بخشی از پیشینه موضوع تحقیق است. آنچه که در بین این آثار یافت می‌شود پژوهش جدا و مستقل درباره چرایی علل و عوامل مخالفت صحابه با رسول خدا ﷺ در عصر حیات حضرت و تبیین آن است و تحقیقی به‌طور مستقل به مخالفت‌ها و عوامل آن نپرداخته است. لذا ضروری است با توجه به اهمیت موضوع تحقیق و عدم گرفتاری آیندگان در دام مخالفت با ولی خدا، یک پژوهش مستقل ارائه گردد. در این تحقیق، صحابه کسانی هستند که با پیغمبر خدا ﷺ، در حال ایمان، ملاقات کرده باشند و هنگام مرگ نیز به حضرت ایمان داشته باشند. افرادی که با رسول خدا ﷺ زندگی کرده و در مراحل مختلف در کنار حضرت بوده‌اند (شهیدثانی، الرعایة فی علم الدرایة، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۹) و مخالفتی که در این پژوهش مورد نظر است، به‌معنای عدم اطاعت از دستورات رسول خدا ﷺ در عصر حیات است؛ این مخالفت‌ها می‌تواند در عرصه مخالفت نظری (فکری، اعتقادی) و یا مخالفت عملی (سیاسی، نظامی) باشد.

مخالفت صحابه در تعامل با رسول خدا ﷺ

در علت سنجی پدیده‌های اجتماعی، بسندگی به علت منحصره نمی‌تواند رهگشای محقق باشد، بلکه باید دنبال علل گوناگون از ساحات مختلف بود. در این نوشتار به عللی که مستند به شواهد تاریخی در حیات رسول خدا ﷺ باشد، پرداخته خواهد شد. با ملاحظه این امر؛ به علل مخالفت صحابه با رسول خدا ﷺ پرداخته خواهد شد.

الف) دنیاگرایی

دوستی دنیا و دل بستن به لذات و مطامع دنیوی، به گونه‌ای که محور افکار، اندیشه‌ها، گفتار و نگرش‌ها، امور مادی و دنیوی باشد، دنیاگرایی است. در گفتمان دینی، دنیادوستی سرمنشأ بسیاری از انحرافات و خطاها است هم‌چنان دوستی دنیا سرمنشأ هر خطایی قلمداد شده است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۱۵) و در آیات قرآن (قیامت: ۲۰) و روایات رسول‌خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۱۵) دوستی دنیا به شدت نکوهش شده است (ری شهری، میزان الحکمه، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۹۴).

عامل دنیاگرایی در مورد گروهی از صحابه قابل اغماض نیست؛ این گروه پس از گزینه‌های گریز و ستیز با اسلام، با اغراض منفعت‌طلبانه تن به پذیرش اسلام صوری دادند. لذا پس از فتح مکه از روی ترس، یا طمع برای اینکه شریک دستاوردهای مسلمانان گردند و در زیر بیرق اسلام به اهداف دنیایی خود دست یابند اسلام را پذیرفتند. چنان‌که قرآن نیز می‌فرماید: مومنین قبل و بعد از فتح مکه با هم یکی نیستند (حدید: ۱۰).

در ادامه به چند مورد از دنیاگرایی عده‌ای از اصحاب پرداخته خواهد شد.

۱. اسلام خالدبن ولید

اسلام آوردن برخی از صحابه آن‌گونه که از زبان خود آنان حکایت شده است بیانگر دنیاگرایی و دنیا دوستی آنان می‌باشد. واقدی چگونگی اختیار اسلام خالدبن ولید را از زبان خود وی چنین گزارش کرده است:

وقتی که آماده حرکت به سوی رسول‌خدا شدم، با خود گفتم: بهتر است همراهی نیز با خود داشته باشم، برای همین منظور صفوان بن امیه را دیدم و گفتم: ای ابو وهب آیا نمی‌بینی که به چه وضعی دچار شدایم؟ ما از بزرگان قریش هستیم، حال محمد را می‌بینم که بر عرب و عجم مسلط شده است. اگر ما به او ملحق شویم و از او پیروی کنیم، شرافت محمد برای ما نیز خواهد بود، اما او گفت: اگر همه قریش مسلمان شوند، من از او پیروی نخواهم کرد (واقدی، المغازی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۴۷). طبیعی است وقتی شخصی مانند خالدبن ولید با این انگیزه اسلام اختیار می‌کند، هر جا که منفعت‌شان به خطر بیفتد، بی‌دریغ از اسلام و رسولش گذر خواهند کرد. مانند آنجا که به جهت منافی به قبیله بنی



جدیمه حمله کرد، چنان که بعد از شنیدن این خبر پیامبر خدا طبق نقل طبری چنین فرمود: « فلما انتهى الخبر الى رسول الله ﷺ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ! » که مبنی بر عدم رضایت و عصبانیت شدید از عمل خالد بن ولید را به تصویر می کشد (بخاری، الصحيح، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۴۲، باب ۲۳).

نوع شخصیت این افراد نان به نرخ خوردن است و با ترجیح منافع مادی در مصلحت سنجی های خود هر عاملی برای وصول به دنیا و مادیات در اولویت گزینش خواهد بود. چنان که خالد بن ولید برای رسیدن منافع مادی رفتاری کرد که رسول خدا ﷺ از آن برائت جست.

۲. دنیاگرایی ثعلبه

ثعلبه بن حاطب انصاری از صحابه پیغمبر ﷺ و از حاضرین دائمی در نماز جماعت رسول خدا بود، با دعای حضرت به ثروت دنیایی دست یافت اما به جهت فریفته شدن به دنیا و شدت محبت به آن، ابتدا از حضور در نماز و در نهایت با دستور رسول خدا مبنی بر پرداخت زکات مخالفت و مورد غضب پیغمبر قرار گرفت. مخالفت امر رسول خدا در عدم پرداخت وجوه واجب شرعی؛ نمودی از دنیاگرایی و ترجیح آن بر امر ولی خدا است.

۳. جهادگریزی

عبدالرحمن بن عوف زهری و قدامة بن مظعون جمعی و سعد بن ابی وقاص - به خاطر تحمل آزار مشرکین - منتظر اذن رسول خدا برای پیکار و انتقام از آزاردهندگان مکه بودند ولی همین که فرمان جنگ «بدر» صادر شد، اجرای این فرمان برای برخی از آنان ناگوار آمد و جهاد را تعطیل و امر رسول خدا را مخالفت کردند. به گونه ای که آیه «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء: ۷۷) در این مورد نازل شد و عدم حضور آن ها را که ناشی از دنیاگرایی بود مورد نکوهش قرار داد.

۴. رها کردن خطبه های نماز جمعه

وقتی رسول خدا ﷺ در مسجد مدینه، مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود (خواندن خطبه نماز جمعه، به منزله دو رکعت نماز است و استماع آن، حکم و وجوب شرعی دارد) صحابه،

صدای قافله تجاری را شنیدند و همه صحابه، جز ۱۲ نفر، مسجد را برای خرید کالا، ترك کردند (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۲۵، کتاب الجمعة، باب صلاة الخوف).
کنش دنیامدارانه یارانی که در تعارض بهره مادی و عبادت الهی بی محابا به سراغ دنیا و مطامع ناچیز آن می روند؛ حکایت از رجحان دنیا بر امر و کلام رسول خدا ﷺ در گفتمان اعتقادی آنان دارد. در حالی که مسلمانان بر اساس بیان احکام از سوی رسول خدا همه می دانستند که رهاکردن خطبه ها گناه و معصیت خدا و رسول است و در صورتی که چنین نبوده باشد هرگز خداوند با این لحن عتاب آلود ترك کنندگان نماز را خطاب نمی کردند.

۵. جنگ بدر و طمع در غنائم

نزاع اصحاب در حضور پیامبر خدا بر سر غنائم جنگ بدر از دیگر مصادیق دنیاخواهی بود. بنا به نقل واقدی، اصحاب پیغمبر خدا پس از شکست دادن قریش به سه دسته تقسیم شدند، عده ای پاسبانی از خیمه پیامبر را به عهده داشتند، برخی به تعقیب سپاه دشمن پرداختند و دسته سوم به جمع آوری غنائم مبادرت ورزیدند. پس از جمع آوری غنائم، سعد بن معاذ که از جمله محافظان خیمه رسول خدا ﷺ بود، چون احتمال می داد غنائم بین دو دسته دیگر از اصحاب که به تعقیب دشمن پرداخته اند و یا غنائم را جمع آوری کرده اند، تقسیم شود، اظهار داشتند: یا رسول الله، اینکه ما به تعقیب دشمن نپرداختیم، به خاطر ترس از دشمن و یا خستگی از جنگ نبوده، بلکه ترس ما به جهت خوف بر جان شما است و اگر غنائم به آنان تعلق گیرد ما محروم خواهیم شد. سعد بن ابی وقاص نیز گفت: یا رسول الله، سواره ها را با افراد ضعیف مساوی قرار می دهی؟ پیامبر فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا جز به کمک همین ضعیف ها پیروز می شوید؟ (واقدی، المغازی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۹).

روح حاکم بر تعاملات صحابه در این گزارش، تمایل وافر به دنیا دوستی بود که در محضر رسول خدا بر سر آن نزاع داشته اند. چنان که برای کسب سهم بیشتر از غنائم، حق و تلاش دیگری را منکر شده و رفتار رسول خدا را به دور از عدالت می پنداشتند.

۶. جنگ احد و طمع در غنائم

نمونه دیگر رفتار گروهی از صحابه در جنگ احد بود که از طرف پیامبر خدا ﷺ مأموریت



حفاظت از نقطه مهم سوق الجیشی را داشتند و حضرت به آنان تاکید نموده بود تحت هیچ شرایطی گردنه را رها نکنند، اگر ببینند که دیگر مسلمانان به جمع‌آوری غنیمت مشغولند و یا حتی اگر مشاهده کنند که دیگر مسلمانان به شهادت می‌رسند، به یاری آنان نیایند و در کار جمع‌آوری غنیمت شرکت نورزند (واقعی، المغازی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۶۶؛ قمی، تفسیرالقمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ شیخ مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۰). اما این تیراندازان وقتی شکست دشمن و جمع‌آوری غنیمت توسط مسلمانان را دیدند، بی‌اعتنا به سفارش پیغمبر خدا ﷺ گردنه را رها کردند تا غنیمت به دست آورند، هرچند فرمانده آنان «عبدالله بن جبیر» آنها را به اطاعت از دستور رسول خدا فرا می‌خواند، ولی جز عده کمی (ده نفر از پنجاه نفر) بقیه تمرد کرده، منجر به شکست مسلمانان شد (واقعی، المغازی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۶۷).

نتیجه شواهد تاریخی دنیاگرایی برخی صحابه این است که در مسیر یاری ولی خدا، اگر تربیت فردی و مهارت مدیریت تمایلات نفسانی اصلاح نیافته باشد؛ این امر در معرکه‌های مورد نیاز، جانب نفسانیت را ترجیح داده و انتخابی غیرهمسو با ولی خدا خواهد داشت. جبهه حق آسیب‌ها و ضررهای غیرقابل جبران انتخاب او را متحمل شده و از رسیدن به اهداف عالی خود باز می‌ماند. این امر از چنان اهمیت بالایی برخوردار است که قرآن ترجیح محبوبیت خدا و رسول بر زن و فرزند و تجارت و مسکن و عشیره و اموال؛ در تقابل با امر رسول خدا را نابودی و خروج از مسیر الهی می‌داند (توبه: ۲۴).

ب) حسادت

یکی از رذایل اخلاقی که آدمی را از رسیدن به قله‌های بلند کمال بازمی‌دارد، حسادت است. حسادت‌های درونی وقتی در روح و روان آدمی لانه کند، در تصمیم‌گیری‌ها نمود می‌یابد و انسان را از مدار انصاف و عدالت دور می‌سازد (شیخ مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۵). بدون شک وجود رذایل در صحابه، با خطرات و آسیب‌های بیشتری قرین خواهد شد. پیامبری که به‌عنوان اشرف پیامبران مبعوث شده است، باید امت و اصحابی در سطح اخلاقی خود داشته باشد تا بتواند سطح و عمق تأثیرگذاری آیین خود را ارتقاء بخشد. چراکه برای جامعه و امت اسلام؛ هویتی مستقل از اعضای فرد فرد جامعه تصور نمی‌شود. در ادامه به

برخی از مصادیق تاریخی مخالفت حسادت ورزانه صحابه، اشاره خواهد شد.

۱. حسادت به انتخاب خدا

در جریان خلوتی که پیامبر خدا ﷺ با امیرالمومنین علیه السلام بعد از پیروزی بر طایفه خثعم داشت، در این هنگام یکی از اصحاب نزد پیامبر آمد و به اعتراض گفت: آیا جدا از ما به تنهایی با او راز می‌گویی؟ حضرت فرمود: «ما أنا انتجیته بل اللّٰه انتجاه» من با او راز نگفتم بلکه خداوند بود که با او راز گفت (شیخ مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰؛ ترمذی، سنن ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۹۷، نیز این روایت را نقل کرده جز آنکه گفته «مردم» به پیامبر اعتراض کردند).

عدم شناخت کافی از شخصیت والای حضرت رسول خدا ﷺ و وجود رذایل اخلاقی در برخی صحابه مانند حسادت، آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها و اظهارنظرهایشان به راه ناصواب رهنمون می‌کند به طوری که رسول خدا ﷺ را به تبعیض و عدم عدالت‌مداری متهم می‌کند.

۲. مخالفت در تعیین جانشین

در جریان انتخاب امیرالمومنین علیه السلام به جانشینی رسول خدا ﷺ، برخی از اصحاب تاب تحمل شنیدن این خبر را نداشتند و در استنکاف از امر الهی بهانه تراشی می‌کردند.

نضر بن حارث گفت: محمد پسرعمو و دامادش را به ولایتعهدی خود برگزیده است. ولی رسول خدا در جواب فرمود: انتخاب او از سوی پروردگارم است. نضر که این را شنید گفت: خدایا اگر این از سوی توست عذابی برای من بفرست تا این لحظه‌ها را نبینم که بلافاصله سنگی از آسمان فرود آمد و او را نابود کرد (ثعلبی، الکشف و البیان، [بی‌تا]، ص ۳۴۱). در رابطه با همین موضوع خداوند آیاتی از سوره انفال و سوره معارج را در این زمینه نازل فرمود. تأثیر رذیله حسادت در عدم پذیرش حق چنان است که در مقابل رسول خدا، علناً اعلان مخالفت کرده و برای عدم تمکین به امر خدا، برای خود عذاب درخواست می‌کند.

۳. حسادت همسر پیامبر ﷺ

محبت‌های پیامبر خدا ﷺ به دخترشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همراه با مخالفت یکی از همسران حضرت بود؛ که یا رسول‌الله چرا این قدر به دخترت احترام قائل می‌شوی که در جواب او پیغمبر خدا فرمود: «والله أمرنی بهذا» تکریم او به دستور خدای بزرگ است که

فاطمه را بیش از حد قابل احترام می‌داند (شیخ مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۹۳).
اعتراض همسر پیامبر نوعی مخالفت با سیره رفتاری رسول خدا بود که ناشی از حسادتی بود که نسبت به حضرت زهرا علیها السلام ابراز کردند.

ج) نفاق

منافق برای فریب دادن مومنین به زبان، اظهار اسلام و ایمان می‌نماید. درحالی‌که در باطن به هیچ یک از ارکان ایمان و یا برخی از ارکان آن اعتقادی نداشته و به آنها کفر می‌ورزد. بنابراین منافق کسی است که در دل خدا را قبول ندارد اما متظاهر به خداپرستی است، قرآن و پیامبر را قبول ندارد اما متظاهر به احترام به قرآن و پیامبر است (مطهری، ۱۵ گفتار، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶).

با توجه به تعریف ارائه شده از صحابه در مقدمه این تحقیق، مبنی بر داشتن ایمان به رسول خدا تا لحظه مرگ، منافقین شامل این تعریف نمی‌شوند، اما به جهت اینکه نفاق امری قلبی و مخفی است، این افراد به‌عنوان صحابیان پیامبر خدا به شمار می‌رفتند و باید در این نوشتار مورد توجه قرار گیرند.

۱. خاستگاه جریان نفاق

درباره خاستگاه و زمان شکل‌گیری جریان نفاق به‌طور کلی دو نظریه مطرح شده است: عده‌ای خاستگاه آن را مدینه دانسته و آغاز شکل‌گیری آن را پس از هجرت پیامبر به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی در آنجا می‌دانند، آنان برای اثبات مدعایشان استدلال می‌کنند که ریشه نفاق ورزیدن دو عامل ترس از اظهار هویت و طمع‌ورزی به مال‌اندوزی است بنابراین از آنجا که مسلمانان پیش از هجرت یک گروه اقلیت محکوم و تحت سلطه مشرکین قریش در مکه بودند و قدرت نظامی و مالی کافی نداشتند تا کسی از آنان بترسد یا به اموال آنان چشم طمع بدوزد و برای مبارزه با آنان نیاز به نفاق ورزیدن و پنهان کاری نبود. اما پس از آن که پیامبر به مدینه هجرت کرد و مسلمانان قدرت یافتند، عده‌ای که هنوز نور اسلام در قلب‌هایشان نتابیده بود، یا از ترس اسلام و یا از روی طمع به دنیا به زیست منافقانه روی آوردند.



نظر دیگر این است که جریان نفاق ابتدا در مکه شکل گرفته است. علامه طباطبایی و گروهی دیگر از محققین از طرفداران این نظریه محسوب می‌شوند، آنان معتقدند که علل اصلی نفاق همیشه ترس از قدرت حاکم و یا طمع‌ورزی نیست تا نتیجه بگیریم در مکه انگیزه‌ای برای نفاق ورزیدن وجود نداشت (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، [بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۸۶-۴۸۷]). چراکه اطلاع عده‌ای تیزهوش از توان یک انقلاب توأمند، می‌تواند آن‌ها را جذب انقلاب نماید هر چند که باور به مبانی آن نداشته باشند.

۲. انگیزه‌های نفاق

در پرسش از چرایی نفاق صحابه، نخست ضروری است انگیزه شناسی صورت پذیرد. چراکه پرداختن به انگیزه‌هاست که می‌تواند ریشه نفاق را آشکار کرده و راه‌کاری برای برون رفت از تعامل منافقانه با ولی‌الله یافت.

۳. طمع به مال و ثروت

طمع به ثروت و مکنت یکی از عوامل نفاق است، گاهی منافق با اظهار ایمان می‌خواهد به مال و منال برسد و از بازار مسلمانان سود برده به کسب و کار خویش رونق بخشد. از این روی تظاهر به اسلام و ایمان را وسیله رسیدن به مال و ثروت دنیا قرار می‌دهد و تا زمانی که از این بازار سودی عائد وی گردد به مسلمانان اظهارعلاقه می‌کند و خود را حامی اسلام و حکومت اسلامی نشان می‌دهد.

چنان‌که جماعتی از مسلمانان به مدینه رفتند تا خدمت پیامبر برسند. یکی از آنها وقتی حالش خوب می‌شد و اسبش می‌زایید و زنش پسر می‌آورد و گوسفندش زیاد می‌شد، خوشنود می‌شد و اطمینان پیدا می‌کرد و هرگاه بیمار می‌شد و زنش دختر می‌زایید، می‌گفت: از این دین خیری ندیدم (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۸۹) امری که آیات قرآن نیز به آن اشاره کرده است: و از مردمان کسانی هستند که خدا را فقط با زبان می‌پرستند، پس اگر خوبی به او رسد بدان آرام گیرد و اگر آزمونی - رنجی و گزندی - به او رسد روی بگرداند، در این جهان و آن جهان زیانکار است، این است آن زیانکاری آشکار.

طبیعی است که ایمان منفعتی یکی از عوامل نفاق است، چراکه اصالت و ارجحیت داشتن منافع مادی در تعارض با اطاعت اوامر الهی، به ترجیح منافع و تمرد از مصالح ولی

خدا منجر خواهد شد (حج: ۱۱).

۴. ترس از دست دادن جان و موقعیت اجتماعی

ترس از دست دادن مال و جان و زایل شدن موقعیت اجتماعی و خویشاوندی، از دیگر عوامل نفاق است. در این نوع از نفاق شخص منافق به علت ناتوانی در مبارزه با نظام مقتدر و حاکم، تظاهر به ایمان می‌کند تا علاوه بر تحفظ جان و مال؛ در سایه اسلام، مامن و پناهگاهی برای خود و بستگان خویش کسب و مانع از به مخاطره افتادن موقعیت اجتماعی خود و خویشان شود.

اکثر منافقین اهل مدینه و قبایل اطراف آن در شمار ثروتمندان و روسای قبایل و قوم و عشیره خویش محسوب می‌شدند، نفاقشان به خاطر ترس و حفظ جان و مال و نیز حراست از موقعیت اجتماعی‌شان بوده است.

«و از آنان کسی هست که می‌گوید مرا رخصت ده و مرا در فتنه می‌فکن آگاه باش که در فتنه - کفر و نفاق - در افتاده‌اند و همانا دوزخ کافران را فرا گرفته است. بگو: آیا جز یکی از دو نیکی - پیروزی یا شهادت - را برای ما چشم می‌دارید؟ ولی ما چشم می‌داریم که خدا به شما عذایی از نزد خود یا به دست ما برساند، پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم. و به خدا سوگند گویا که از شما نیستند و حال آن که از شما نیستند و لیکن گروهی‌اند که [از شما] می‌ترسند. اگر پناهگاهی یا نهان گاه‌هایی یا جایی برای وارد شدن بیابند هر آینه شتابان و گریزان به آن روی آورند» (توبه: ۵۲ - ۵۷).

آنچه در این آیات به آن اشاره شده است دل‌بستگی آن‌ها به دنیا و مظاهر فریبنده آن است؛ که مانع از ثبات بر ایمان بود. تنها فرضی که از این آیات می‌توان برداشت کرد این است: افرادی بوده‌اند که به جهت حفظ مال و جان و موقعیت اجتماعی خود در این برهه از زمان به ظاهر ایمان آورده بودند درحالی‌که باوری نداشتند.

۵. ضربه زدن به اسلام از درون

نفوذ در بین مسلمانان و شروع براندازی از درون جامعه مسلمین یکی از انگیزه‌های منافقین بود. چراکه به جهت استیلای مسلمانان، جرات هم‌آوردی آشکار با آنان متصور نبود. از این رو به صورت پنهانی، با اختلاف انداختن میان مسلمانان، تحریف دین، رواج فساد



و...زمینه سقوط اسلام و حکومت اسلامی را فراهم می‌کردند.

دسته‌ای از منافقین با طراحی نقشه ساخت مسجد ضرار، در صدد ایجاد مقر و مرکزی در درون مسلمانان بودند که در آینده بتوانند با نام مسجد به‌عنوان مرکز اسلامی، مهلک‌ترین ضربات را در راستای نابودی مسلمانان وارد سازند. آنها با دعوت از پیغمبر برای افتتاح و خواندن نماز در آن مسجد طرح خود را شروع نمودند که با دستور الهی مبنی بر تخریب آن مسجد، این مکر آن‌ها برملا شد.

آنان که مسجدی ساختند برای گزند رساندن و کفر ورزیدن و جدایی افکندن میان مؤمنان و ساختن کمین‌گاهی برای کسانی که با خدا و پیامبر او از پیش در جنگ بودند، و هر آینه سوگند می‌خورند که ما جز نیکی نخواستیم و خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ‌گویند. هیچ گاه در آنجا نماز اقامه نکن (توبه: ۱۰۷-۱۰۸).

۶. آرزوی قدرت

ریاست‌طلبی و آرزوی قدرت و حکومت و استیلای بردیگران، از دیگر علل موثر در روی آوری به نفاق است. در این نوع از نفاق اگر چه هدف از اظهار ایمان سود دنیایی است، اما نه سودهای مختصر و آنی همانند به دست آوردن مال و منال دنیا که هدف دسته اول بود، بلکه غرض این دسته نفوذ در جامعه مسلمانان و آماده ساختن زمینه برای ریاست و حکومت در آن جامعه است. از این رو شخص منافق برای دست‌یابی به این اهداف به تقویت نظام حاکم پرداخته و به صورت بسیار مرموز، پنهانی و بدون هیچ علامت هشدار دهنده‌ای؛ چراغ خاموش در هسته‌های محوری و مراکز مهم حکومتی نفوذ نموده و ریشه‌های اصلی قدرت و رگه‌های حیاتی حکومت را در دست می‌گیرد. چنان‌که قرآن می‌گوید: و کسانی که ایمان آورده‌اند گویند چرا سوره‌ای [برای جهاد] فرو فرستاده نمی‌شود؟ پس چون سوره‌ای محکم فرستاده شود و در آن از کارزار سخن رفته باشد، کسانی را که در دلهاشان بیماری - شك و نفاق - است بینی که به تو می‌نگرند هم‌چون نگریستن کسی - که بیهوشی مرگ به او رسیده باشد پس ایشان را همان [مرگ] سزاوارتر است (محمد: ۲۰).

علامه طباطبایی با رد این نظریه که تنها ترس و طمع منشا نفاق باشد، رسیدن به قدرت را نیز از علل و انگیزه‌های روی آوردن به نفاق دانسته اظهار می‌دارد:



بسیاری از منافقین را می‌بینیم که در مجتمعات بشری دنبال هر دعوتی می‌روند و دور هر صدایی را می‌گیرند، بدون اینکه از مخالف خود هر قدر که نیرومند باشند پروایی بکنند. و نیز اشخاصی را می‌بینیم که در مقام مخالفت با مخالفین خود بر می‌آیند و عمری را با خطرسپری می‌کنند و به امید رسیدن به هدف، بر مخالفت خود اصرار هم می‌ورزند تا شاید هدف خود را که رسیدن به حکومت است به دست آورده، نظام جامعه را در دست بگیرند و مستقل در اداره آن باشند و در زمین غلو کنند. و رسول خدا هم از اوایل دعوت خود فرموده بود اگر به خدا ایمان بیاورید از سلاطین زمین خواهید شد. با مسلم بودن این دو مطلب چرا عقلا جایز نباشد که احتمال دهیم بعضی از مسلمانان قبل از هجرت به همین منظور مسلمان شده باشند، یعنی به ظاهر اسلام اظهار کرده باشند تا روزی به آرزوی خود که همان ریاست و استعلاء است برسند... و نیز ممکن است بعضی در ابتدا بدون هدف شیطانی مسلمان شده باشند اما در اثر پیشامدهای درباره حقانیت دین اسلام به شک افتاده و مرتد شده باشند اما این ارتداد خود را از دیگران پنهان بدارند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، [بی تا، ج ۱۹، ص ۴۸۶-۴۸۷].

د) انحرافات عقیدتی

عدم استحکام بنیان‌های اعتقادی و کج‌اندیشی‌های معرفتی کافی است شخصی متظاهر به دین شود و زیست منافقانه را پیش گیرد. اعتراض به صلح حدیبیه (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۵۱۲)، عدم افطار در سفر (واقدی، المغازی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۰۱)، عدم پذیرش متعه حج و دیگر مخالفت‌هایی (ابن اثیر، الکامل، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۷) از این قبیل همه نشان از وجود ضعف و انحراف در باورهای عقیدتی در صحابه می‌باشد. چراکه یکی از مشکلات و انحرافات اساسی که می‌تواند انسان را از مسیر واقعی و صحیح خود براند و در نهایت او را مصمم به اعتراض و تمرد از دستورات پیامبر خدا ﷺ کند، انحرافات عقیدتی و عدم باور به اصل آموزه‌های اسلام است که باید از نقش مهم و تاثیر گذارش در زمینه‌سازی برای مخالفت با رسول خدا ﷺ غافل نبود.

همان‌طور که بیان شد ایمان و اعتقاد به خدا و روز جزا و تصدیق نبوت رسول گرامی

اسلام شرط اصلی سعادتمند شدن انسان است چنانکه ضعف یا فقدان ایمان باعث می‌شود انسان به هر کاری که خواسته‌ها، امیال و آرزوهایش را برآورده می‌سازد دست بزند. از این رو کسانی که ایمان ندارند و یا ایمان دارند اما دچار ضعف ایمان هستند، به هر کاری دست می‌زنند، دنبال هر صدایی راه می‌افتند، به هر جریانی که خواسته‌ها و آرزوهای آنان را برآورده سازد می‌پیوندند، و احياناً برای دستیابی به اهداف و مقاصد خویش اقدام به راه‌اندازی گروه‌ها و دسته‌های طغیان گر می‌کنند.

در جنگ حنین، آن گاه که پیامبر برای جذب قلوب برخی از بزرگان قریش سهم بیشتری از غنائم را به آنان اختصاص داد، حرقوص بن زهیر بلند شد و لب به اعتراض گشود که «اعدل یا محمد» (ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۰) اعتراض او به پیامبر نشانگر این است که یا ایمان هنوز در دل او نفوذ نکرده است و یا اینکه اصلاً فاقد ایمان است.

در همین جنگ بعضی از صحابه‌ای که بعد از فتح مکه ایمان آورده بودند سخنانی بر زبان آوردند که حاکی از فقدان ایمان آنان می‌باشد.

یکی از صحابه وقتی منظره شکست مسلمانان را دید گفت: به خدا سوگند، شکست و گریزشان تا به دریا نرسیده متوقف نمی‌شود. کلبه بن حنبل نیز گفت: امروز جادوگری باطل گشت و شیبه بن عثمان وعده قتل رسول خدا را داد (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۲).

این سخنان صراحت در عدم ایمان و حکایت از اسلام ظاهری و عدم نفوذ ایمان در دل‌های آنان است. افکار و اعتقادات دوران جاهلیت آن‌چنان در اعماق وجودشان رسوخ کرده است که به آسانی زایل شدنی نیست. برای همین است که به تکرار گفته‌های قبل از اسلام خویش پرداخته، پیامبری را جادوگری تلقی کرده، از شکست مسلمانان اظهار شادمانی و حتی فکر کشتن او را در سر می‌پرورانند. این جسارت‌ها و اظهار درونیات صحابه حاکی از یک امر مشترک است و آن عدم اعتقاد و ایمان به خدا و اسلام است. در ادامه به مواردی دیگر از انحراف عقیدتی اشاره خواهد شد.

۱. ارتداد اسود عنسی



شاهد دیگر بر نقش انحراف عقیدتی در طغیان و مخالفت برخی صحابه با رسول خدا، اقداماتی است که اسود عنسی صحابه پیغمبر خدا ﷺ و یاران منحرف او مرتکب شده‌اند؛ می‌باشد. رسول خدا ﷺ پس از مراجعت از حجة الوداع، چند روزی از فرط خستگی مریض شده بستری گردیدند. اسود عنسی- از مریضی پیغمبر اطلاع پیدا کرد و پنداشت که رسول خدا ﷺ از این ناخوشی رهایی پیدا نخواهد کرد. از این رو در یمن ادعای نبوت کرد و گروهی را دور خود جمع نمود.

عده کثیری از اعراب یمن پیرامون وی را گرفتند. اسود عنسی پس از کشتن شهرین باذان، با زن وی ازدواج کرد و بر همه یمن تا حضرموت، بحرین، احساء و بیابانهای بین نجد و طائف تسلط پیدا کرد و همه قبائل یمن را مطیع خود ساخت و فقط تنی چند از اعراب تسلیم او نشدند و به طرف مدینه منوره مراجعت نمودند.

پس از کشته شدن شهرین باذان ریاست ایرانیان را فیروز و دادویه به عهده گرفتند. اینان هم چنان در طریقه اسلام و متابعت از نبی اکرم ﷺ ثابت ماندند و روش باذان و فرزندش شهرین باذان را از دست ندادند. در این بین، جریان کشته شدن شهرین باذان و حوادث یمن به اطلاع حضرت رسول خدا ﷺ رسید و مسلمانان مدینه متوجه شدند که جز ایرانیان و جماعتی از عرب، سرزمین یمن مرتد شده پیرامون اسود کذاب را گرفته‌اند (طبری، تاریخ الطبری، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۸۵).

ابن اثیر می‌نویسد: «و كانت ردة الاسود أول ردة في الاسلام على عهد رسول الله» (ابن اثیر، الکامل، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۲۸)، اسود عنسی نخستین ارتدادی است که در اسلام پدید آمد امری که طبری نیز بر آن تاکید دارد: این اولین خروج از اسلام، در زمان رسول خدا ﷺ بود که در یمن رخ داد (طبری، تاریخ الطبری، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۸۵).

این نافرمانی و طغیان نشأت گرفته از انحراف عقیده، چنان گستره تخریبی بالایی دارد که موجبات ناراحتی رسول خدا را به بار آورد که حضرت دستور قتل اسود عنسی را صادر فرمود (طبری، تاریخ الطبری، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۲۹-۳۱).

انحراف عقیده در بحث نبوت و شرایط نبی و خاتمیت، عدم باور صحیح به آموزه‌های پیامبر خدا ﷺ و... باعث می‌شود عده زیادی به دنبال اسود عنسی مرتد به راه بیفتند و به

همه آن چه پیغمبر خدا ﷺ آورده پشت کرده و حتی در مقام دفاع از انحرافات خود به جنگ با پیغمبر خدا ﷺ نیز روی آورند. چراکه همه افعال انسان از عقیده او نشات می‌گیرد و این عقیده اوست که به زندگی او جهت می‌دهد و بی شک تغییر عقیده‌ها بهترین، کم هزینه‌ترین و سهل الوصول‌ترین روش‌ها برای نیل به مقاصد می‌باشد. چنان‌که امروزه جبهه کفر با استفاده از رسانه‌های جمعی و با تولید و تکثیر و توزیع شبهاتی علیه ارزش‌ها و اصول دین و مذهب به تخریب عقاید مسلمانان می‌پردازد.

۲. درخواست ذات انواط

در سال هفتم هجرت یعنی سالی که رسول خدا ﷺ به سوی خیبر می‌رفت پس از تعالیم گوناگون از حضرتش خواستند که برایشان ذات انواط قرار دهد که رسول خدا ﷺ فرمود: این مشابه همان است که اصحاب موسی از آن حضرت خواستند که برای آنها بتی قرار دهد همانند بت‌های بت‌پرستان، و لذا فرمود: شما نیز از روش پیشینیان پیروی خواهید کرد (ترمذی، سنن ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۱۲؛ حماد، کتاب الفتن، [بی‌تا]، باب ۱۸، ح ۲۱۸۰). این درخواست نشانگر ضعف بنیه اعتقادی و عدم درک مفهوم توحید و انحراف در باورهای قلبی صحابه است.

با لحاظ ساختار فکری صحابه‌ای که سالیان زیادی با رسول خدا بودند؛ چه انتظاری می‌توان از مسلمانانی داشت که در سال هشتم - سال فتح مکه - اسلام آوردند، و در دو سال باقیمانده نیز با رسول خدا ارتباط و تعامل اخلاقی دینی نداشتند که بعد از رحلت آن بزرگوار آن‌چنان در مسیر حق ثبات قدم داشته باشند که از هر خطائی مصون بوده و متّصف به صفت عدالت، آن هم در بالاترین درجه آن گردند؟

(و) وجود فرهنگ و عادات جاهلی

رسوخ فرهنگ و عادات پست جاهلی در بین صحابه، از علل مخالفت با اوامر حضرت رسول خدا بود. فرهنگی که فرهنگ معیار آن جوامع بود و مدار ارزش‌های زندگی بر اساس آن می‌چرخید.

مبارزه و مقابله با این فرهنگ منحط رسالت اصلی رسول خدا ﷺ بود، ایشان با بذل تمام

توان خود، توانست بخشی را محو و نابود سازد. ولی از آن جا که محو کامل درون‌مایه‌های فرهنگ نهادینه شده نیازمند گذشت زمان مقتضی است؛ رشحاتی از آن فرهنگ در سلوک فردی و اجتماعی اصحاب در عصر نبوی پدیدار بود.

۱. تعصب قبیله‌ای

قبیله‌گرایی به‌عنوان یک سبک زندگی مقبول، در عصر جاهلیت نهادینه شده بود و با طلوع اسلام قبیله محوری برای بسیاری قابل احترام و بر هر امری مقدم بود.

عرب در ساختار سیاسی و مدیریتی خویش ابتدا قبیله را داشت و مقررات و قوانین حاکم بر قبیله از نظر وی مشروع و واجب‌الاطاعه بود. به تعبیر رسا، ساختار مدیریتی حاکم بر قبیله؛ همان نظام سیاسی در نزد عرب محسوب می‌شد در رأس هرم این نظام، رئیس قبیله قرار داشت که کهنسالی و برخورداری از تعصب قبیله‌گرایی، از معیارهای انتخاب او به شمار می‌آمد (حسن، حضارة العرب فی عصر الجاهلیة، ۱۴۰۵ق، ص ۷۳).

اگر چه اقدامات پیامبر برای اصلاح شیوه تفکر قبیله‌گرایی و آشنا کردن آنان با طرز تفکر جدید یعنی امت اسلامی در سایه تربیت دینی، توانست به‌طور موقت و در برخی سطوح روحیه قبیله‌گرایی را از بین ببرد اما شیوه تفکر قبیله‌گرایی که در اعماق وجود آنان نفوذ کرده بود، به سهولت قابلیت محو نداشت. از این رو دیده می‌شود که قبیله‌گرایی قبل و بعد از رحلت حضرت، در قالب‌ها و عرصه‌های متفاوت ظهور می‌یابد.

پس از پایان یافتن جنگ بنی‌المصطلق در جریان برداشتن آب از چاه در مریسج میان سنان بن و برجهنی از انصار و جهجاه بن سعید غفاری غلام عمر بن خطاب از مهاجران درگیری پیش آمد، سنان انصار را به کمک طلبید و غلام عمر از قریش و مهاجران یاری خواست. در نتیجه هر دو گروه رودروی هم صف کشیدند نزدیک بود درگیری بسیار گسترده‌ای میان مهاجران و انصار رخ دهد که با دخالت بعضی از بزرگان صحابه فیصله یافت (حمیری، السیرة النبویة، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۷۵۸). این درحالی بود که تأکید رسول خدا بر اخوت و همدلی و عدم توجه به قبیله‌گرایی بود (حجرات: ۴).

از دیگر عرصه‌های ترجیح قبیله‌محوری، نشست فوق‌العاده سقیفه بنی‌ساعده بود هر چند این امر بعد از حیات رسول خدا رخ داد اما شاهدی بر رسوخ تعصب قبیله‌ای در بین



اصحاب است. نزاعی که میان مهاجرین و انصار در آنجا در گرفت درست بر پایه عصیبت و قبیله‌گرایی استوار بود. این حقیقت با اندک تاملی در سخنانی که میان بزرگان این دو جناح رد و بدل شده کاملاً مشهود است، سخنان اولین سخنان از گروه مهاجران بیانگر احیای مجدد ارزش‌های دوران جاهلیت و متکی بر شرافت‌های قبیله‌ای، نسب‌ها و ارزش‌های قومی بود، وی در برابر انصار این گونه استدلال کرد: ما اولین مردم در اسلام هستیم، و در میان مسلمانان، مسکن ما در مرکز است، نسب ما شریفترین است، و ما رابطه خویشاوندی نزدیک‌تری با پیامبر داریم، اعراب هرگز خود را تسلیم قبیله‌ای جز قریش نخواهد کرد. به یقین گروهی از شما می‌دانند که پیامبر فرمود: «الائمة من قریش» رهبران از قریشند، بنابراین با برادران مهاجرتان در آن چه خدا ارزانی داشته رقابت نکنید (ابن‌اثیر، الکامل، ۱۴۰۷ق، ۷، ص ۳۲۹؛ دینوری؛ عیون الأخبار، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵۴).

تأکیدات خطابی این صحابی همه ناظر به شرافت‌های قومی قبیله‌ای است. با قطع نظر از استدلال وی به حدیث «الائمة من قریش»، اظهارات خود وی نیز مبنی بر این است که، اعراب خود را جز به قریش تسلیم نخواهند کرد، خود حاکی از این است که به نظر وی شرافت قبیله همه در قریش خلاصه می‌شود؛ زیرا این قریش بود که در جاهلیت سرنوشت حجاز را در دست داشت و پس از پیامبر نیز می‌بایست زمام امور را در دست بگیرد. در برابر دفاع حباب بن منذر نیز که گفت: از ما یک امیر و از شما یک امیر (بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۸۰) بیانگر بازگشت به منطق خالص جاهلی و قبیله‌گرایی است. هم‌چنین سخنان صحابی دیگر در پاسخ حباب ابن‌منذر که گفت: به خدا سوگند عرب راضی نمی‌شود درحالی‌که پیامبرشان از قبیله شما نیست امیری شما را بر خود بپذیرد (همان). همه بر عصیبت‌های قبیله‌گرایی متکی می‌باشد. بنابراین در گفتگوهای سقیفه بیدار شدن روح قبیله‌گرایی مشهود است.

پس از رحلت پیامبر در دوران خلفاء اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر قبیله‌گرایی در رفتار خلفا به خوبی نمایان است، سازماندهی سپاه بر پایه قبیله‌ها که هر قبیله لشکری یا واحدی از سپاه را تشکیل می‌داد و فرمانده آن لشکر یا واحد نیز رهبر همان قبیله بود، همچنین اتخاذ سیاست‌های مالی متأثر از انگیزه‌های قبیله‌ای نظیر مرتب کردن دیوان‌ها برای قبایل، تنظیم اندازه‌ها در دفترهای ثبت اسامی به شیوه قبیله‌ای در زنده شدن روح و تفکر

قبیله‌ای در میان اصحاب تاثیر بسزایی داشت (ابن‌اثیر، الکامل، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۰۲).

۲. توجه به اشرافی‌گری

از دیگر عادات جاهلی توجه به اشرافی‌گری است. در جریان خواستگاری زینب بنت جحش برای زیدبن حارثه، آزاد شده پیغمبر گذشت که زینب و برادرش نخست گمان کردند که پیغمبر برای خود خواستگاری می‌کند، اما بعد از اینکه فهمیدند برای زید می‌باشد اعتراض کردند و به مخالفت برخاستند تا آیه نازل شد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۲۲) و اطاعت از حضرت را لازم‌الاجرا دانست.

آن چه باعث اعتراض و مخالفت آنها به پیغمبر شده بود نگاه اشرافی‌گری، و نگاه مادی به ارزش انسان بود. آنها زید را که یک برده آزاده شده بود، هم‌شان خود، (که از طایفه بزرگان بودند) ندانسته و به خاطر این پیشنهاد به رسول‌خدا اعتراض کردند در حالی‌که پیغمبر بارها ارزش انسان را در تقوای الهی دانسته بود.

هـ) ضعف ایمان

ایمان و اعتقاد به خدا و روز جزا و تصدیق نبوت رسول‌خدا، شرط اصلی سعادت‌مند شدن انسان است. ضعف ایمان و یا فقدان آن موجب تزلزل و خطا در انتخاب‌های مهم و حساس در ترجیح مصالح جبهه حق می‌شود؛ مانند آن‌چه در جریان افشای سر مسلمانان توسط ابولبابه رخ داد (واقعی، المغازی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۵۰) و یا تخلف از جنگ (حمیری، السیرة النبویة، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۶۲)، توسط کعب‌بن‌مالک شاعر رسول‌خدا، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه که مسلمان مؤمن بودند نزد پیامبر آمده حقیقت را اظهار داشته و گفتند: «ما بدون عذر در مدینه ماندیم» حضرت سخن آن‌ها را تصدیق کرد و از آنان خواست فعلا بروند تا ببینند خدا درباره ایشان چه می‌فرماید. بعد دستور داد که کسی با آنان ارتباط نداشته باشد، حتی با ایشان سخن هم نگویند (واقعی، المغازی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۴۹). که بعد از چند روزی توبه کردند و خداوند نیز از خطای آنان گذشت.

این دو مورد به همراه موارد بسیار زیاد دیگری از تخلف‌های صحابه هست، که ناشی از ضعف ایمان آن‌ها می‌باشد.



نتیجه‌گیری

به‌رغم اینکه برخی صحابه رسول‌خدا منزّه از خطا و عصیان هستند، تاریخ بیانگر آن است که برخی اصحاب به علل مختلف، اوامر حضرت رسول‌خدا را اطاعت نکرده و عامل ایجاد مشکلاتی برای جامعه مسلمانان شده‌اند. در تحلیل چرایی مخالفت صحابه در حیات رسول‌خدا به بررسی علل و عوامل مخالفت آنان پرداخته شد. چراکه بدون توجه به این مهم تصویر دقیقی از چرایی مخالفت‌ها قابل ترسیم نبود. از مطالعه مخالفت‌های صحابه با رسول‌خدا می‌توان به چند علت دست یافت؛ دنیاگرایی، نفاق، انحرافات عقیدتی، رسوخ عادات جاهلی و ضعف ایمان از این نمونه‌ها هستند که با شواهد تاریخی مستند قابلیت مطالعه را دارند. در میان علل مخالفت، دنیاگرایی به‌معنای حب مال و جاه و مقام به‌عنوان ریشه همه طغیان‌ها، بیشترین سهم در مخالفت با رسول‌خدا را دارد. عدم شناخت مقام و جایگاه رسول‌خدا، تنبلی و عافیت‌طلبی یاران، از دیگر عللی است که ظرفیت پژوهش درباره آن‌ها وجود دارد.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق معوض و عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. _____، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار، سیره ابن اسحاق، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تصحیح عبدالقادر عطا، بیروت: دارصاد، [بی تا].
۶. ابن قتیبہ دینوری، ابومحمد عبدالله، عیون الأخبار، قم: [بی تا]، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: أدب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۸. ابن هشام حمیری، ابومحمد، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۹. آیتی، محمد، شهیدان اسلام در عصر پیامبر، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۲. بنای کاشی، ابوالفضل، شهدای عصر پیامبر، تهران: رسانش، ۱۳۸۹.
۱۳. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن ترمذی، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ثعلبی، ابواسحاق، الكشف و البیان، بیروت: دارالإحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۵. حسن، حسین علی، حضارة العرب فی عصر- الجاهلیة، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۴۰۵ق.
۱۶. حماد، نعیم، الفتن نعیم بن حماد، لبنان: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۶۴.
۱۸. دیلمی، محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۷۴.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۲۰. شهیدثانی، زین‌الدین، *الرعاية في علم الدراية*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته، ۱۴۰۸ق.
۲۱. شیخ مفید، محمدبن محمدبن‌النعمان، *الإرشاد*، قم: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
۲۲. طباطبایی محمدحسین، *الميزان في تفسير القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی‌تا].
۲۳. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۴. طبری، محمدبن‌جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارسویدن، [بی‌تا].
۲۵. علیان‌سب، ضیاء‌الدین، *صحابه در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۳.
۲۶. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، *تفسیرالقمی*، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۷. کلینی، محمدبن‌یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۸. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان‌الحکمه*، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.
۲۹. مسعودی، علی‌بن‌حسین، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، بیروت: شریف‌الرضی، ۱۴۲۲ق.
۳۰. مطهری، مرتضی، *پانزده گفتار*، تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
۳۱. مکارم‌شیرازی، ناصر، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ سوم، قم: دار القرآن‌الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳.
۳۲. واقفی، محمدبن‌عمر، *المغازی*، قم: دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۳. یعقوبی، احمدبن‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه دکتر ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.